

سیمای حضرت علی (ع) در قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

مقدمه

در مختصر تاریخ دمشق از ابن عباس نقل می‌کند: "ما نزل القرآن يا ايها الذين آمنوا" الا علي سیدها و شریفها و امیرها و ما احد من اصحاب رسول الله الا قد عاتبه الله في القرآن ما خلا علي بن ابي طالب فانه لم يعاتبه بشيء . . . ما نزل في احد من كتاب الله ما نزل في علي . . . نزلت في علي ثلاثمائة آية . " در قرآن مجید، خطاب "یا ایها الذین آمنوا" در هیچ آیه‌ای نازل نشده، مگر اینکه علی (ع) سید و شریف و امیر (و مصداق اتم و اکمل) آن است . و احدی از اصحاب رسول خدا (ص) نبود، مگر اینکه خداوند در قرآن به او عتاب کرده، جز علی بن ابي طالب که خدا هرگز در چیزی به او عتاب نکرد . . . در کتاب خدا (قرآن مجید) آنچه درباره علی نازل شده (از فضایل و مدایح) درباره هیچ کس نازل نشده است . . . سی صد آیه قرآن مجید، درباره علی نازل شده است . " (1)

امام علی بن ابي طالب (ع) که در این مجموعه به دنبال شناخت او از منظر قرآنیم، خود از قرآن چنین یاد می‌کند :

"ان الله تعالى انزل كتابا هاديا، بين فيه الخير والشر فخذوا نهج الخير تهتدوا و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا؛ (2) همانا خداوند متعال کتابی هدایت‌گر فرو فرستاده که مرزهای خیر و شر به روشنی در آن بیان شده است، پس سمت و راه خیر را پیش بگیرید تا هدایت‌یابید و از سمت شر روی برتابید تا در خط مستقیم و تعادل قرار یابید . " (3)

و نیز می‌فرماید :

"واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش والهادي الذي لا يضل و المحدث الذي لا يكذب . . . (4) و بدانید که شما چراغی چونان قرآن فرا راه دارید که تنها ناصحی است که نصیحت‌خویش را به خیانت نمی‌آلاید و تنها هدایت‌گری است که هرگز به گمراهی نمی‌کشد و تنها سخنگویی است که هیچگاه سخن به دروغ نمی‌گوید . " (5)

این بیان بلند از امیر توانای بیان، امام علی بن ابیطالب (ع) در وصف قرآن است .

تبیین "ثقل اکبر" توسط "ثقل اصغر" و معرفی "ثقل اصغر" به وسیله "ثقل اکبر" را می‌توان مصداقی از وصیت پیامبر بزرگ اسلام (ص) در جدا نشدن این دو امانت بزرگ و جاودان از همدیگر دانست؛ از آنجا که این دو میراث ارزشمند رسول خدا (ص) در کلام او در کنار همدیگر قرار گرفتند و آن دو با هم میزان هدایت قلمداد شدند و پیامبر از آن دو به "ثقلین" تعبیر فرمود، پس می‌توان وصف یکی را در حق دیگری به کار برد . پس هنگامی که درباره قرآن - ثقل اکبر - در قرآن می‌خوانیم : "لايمسه الا المطهرون" (6) بجز پاکیزگان کسی حق نزدیک شدن و شناخت قرآن را ندارد، می‌توان به کارگیری این وصف را در حق اهل بیت (یا ثقل اصغر) شایسته دانست و گفت که جز پاکیزگان کسی حق و توان شناخت آنها را ندارد!

حال که راهی برای شناخت آن بزرگواران جز قرآن وجود ندارد، برای شناخت آنان دست‌به‌آستان بلند قرآن دراز کرده و برای شناخت اولین آنان امام علی بن ابیطالب (ع)، از آن کتاب بزرگ آسمانی مدد می‌جوییم .

در سال امیرالمؤمنین (ع)، گفتگو از علی (ع) و شناخت آن حضرت از زبان قرآن، بی‌شک حال و هوا و شور و

صفای دیگری دارد .

اگر چه به دلایل خاصی نام علی (ع) به صراحت در قرآن نیامده است، (7) ولی به اقرار و اعتراف برخی از بزرگان اهل سنت، آیات بسیاری در منزلت، شان و جایگاه رفیع علی (ع) یا اهل بیت (ع) نازل شده است و جای هیچ تردیدی نیست که این آیات درباره دیگران نازل نشده است . در این آیات به حوادث و رخدادهایی اشاره شده است که کسی جز علی (ع) یا اهل بیت (ع) مصداق دیگری ندارند، اگرچه نباید از این نکته غفلت نمود که ممکن است در برخی موارد، معنای آیه معنایی عام باشد و ظاهر آیه، دیگران را نیز شامل شود، ولی به هر صورت، مصداق اکمل و اتم آن اهل بیت (ع) یا شخص علی بن ابیطالب (ع) است .

پیش از این گفته شد که به نقل ابن عباس، سی صد آیه از قرآن درباره علی (ع) و مدح او نازل شده است؛ ما در این مجموعه فقط به حدود سی آیه اشاره کرده ایم و بنا بر این بوده که آیات روشنتر را گزینش نموده و به شان نزول آنها اشاره کنیم .

اتفاقا بخش عظیمی از شان نزولها را نیز با توجه به منابع معتبر اهل سنت بیان کرده ایم، زیرا بر این باوریم که :

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

1 - آیه تبلیغ "یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ واللہ یعصمک من الناس ان اللہ لایہدی القوم الکافرین؛ ای پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن که اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد؛ آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند ." (8)

به تصریح همه علمای شیعه در کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ، و نیز بسیاری از علمای اهل سنت، (9) این آیه در شان علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است .

شان نزول این آیه مربوط به داستان غدیر است؛ علامه امینی (ره) در "الغدیر" ، حدیث غدیر را از 110 نفر از صحابه و یاران پیامبر (ص) با اسناد و مدارک معتبر نقل می کند که شان نزول آن بطور مختصر به این شرح است :

در آخرین سال عمر پیامبر (ص)، مراسم حجة الوداع باشکوه هرچه تمامتر در حضور پیامبر (ص) به پایان رسید، نزدیکیهای ظهر و در میان بیابانهای خشک و سوزان، "غدیر خم" از دور نمایان شد .

آن روز درست هشت روز از عید قربان می گذشت . ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر (ص) به همراهان داده شد . آنانی که پیشاپیش حرکت می کردند به عقب فراخوانده شدند و منتظر رسیدن کسانی شدند که از کاروان عقب افتاده بودند .

مردم نماز را با رسول خدا (ص) اقامه کردند . در آن گرمای سوزان، سایبانی برای پیامبر (ص) درست کردند و پیامبر (ص) به آنها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی خود را آماده کنند . چون مردمانی که در نقاط دورتری بودند، چهره مبارک رسول خدا (ص) را نمی دیدند، برای پیامبر (ص) منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر بر فراز آن قرار گرفت .

پیامبر (ص) پس از حمد و سپاس پروردگار، مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود : "من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده و از میان شما می روم، من مسؤولم و شما هم مسؤولید! شما درباره من چگونه شهادت می دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند : "نشهد انک قد بلغت و نصحت و حمدت فجزاک اللہ؛ ما گواهی

می‌دهیم که تو وظیفه رسالت را به انجام رسانیدی و شرط خیرخواهی را به جا آوردی و آخرین تلاش و کوشش خود را در راه هدایت ما نمودی! خداوند تو را جزای خیر دهد!"

سپس پیامبر (ص) از آنان اقرار به یگانگی خدا و رسالت خویش و حقانیت رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان گرفت و فرمود: خداوند! گواه باش! و خطاب به آنان فرمود:

"اکنون بنگرید با این دو چیز گرانیامیه و گراندقد که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد: اول ثقل اکبر، کتاب خدا و دومین آنها خاندان من؟! خداوند لطیف به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در بهشت به من پیوندند. از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد! ناگهان مردم دیدند که پیامبر (ص) با نگاه کردن به اطراف گویی در جستجوی کسی است؛ همین که چشمش به علی (ع) افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنانکه سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم ایشان را دیدند. در اینجا پیامبر (ص) فرمود: "ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؛ چه کسی از همه مردم نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است؟" گفتند: خدا و پیامبر (ص) داناترند! پیامبر (ص) فرمودند: خدا، مولا و رهبر من است و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم! سپس فرمود: "فمن کنت مولا فاعلی مولا" و سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: "اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه وانصر من نصره واخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار؛ خداوند، دوستان او را دوست‌بدار و دشمنان او را دشمن‌بدار! محبوب‌بدار آن کسی که او را محبوب دارد و دشمن‌بدار آن کس که او را دشمن دارد. یارانش را یاری کن و آنها را که ترک یاری‌اش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را هر جا که اوست قرار بده!"

و در پایان تاکید فرمودند که حاضران به کسانی که حضور نداشتند این مطلب را برسانند. پس از این، مردم (از جمله ابوبکر و عمر) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند: آفرین بر تو باد! آفرین بر تو باد ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. (10)

2 - آیه ولایت "انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند." (11)

در کتاب شریف "الغدیر" علامه امینی (ره) نام بخشی از بزرگان اهل سنت را که شان نزول این آیه را درباره علی بن ابیطالب (ع) دانسته‌اند ذکر کرده است. (12) و همه علمای شیعه، شان نزول این آیه را درباره علی بن ابیطالب (ع) می‌دانند.

شان نزول سیوطی در "الدر المنثور" در ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند که علی در رکوع نماز بود که سائلی تقاضای کمک کرد و آن حضرت انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر (ص) از او پرسید: چه کسی این انگشتر را به تو صدقه داد؟ اشاره به علی (ع) کرد و گفت: آن مرد که در حال رکوع است! در این هنگام آیه "انما ولیکم الله و رسوله..." نازل شد. (13)

3 - آیه اولی الامر "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را .

شان نزول مفسر معروف "حاکم حسانی حنفی نیشابوری" ، ذیل این آیه، پنج حدیث نقل کرده است که در همه آنها عنوان "اولی الامر" بر علی (ع) تطبیق شده است . در نخستین حدیث، از خود آن حضرت نقل می‌کند که وقتی پیامبر (ص) فرمود : شرکای من کسانی هستند که خداوند آنها را قرین خود و من ساخته و درباره آنها آیه "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله" را نازل کرده است، از آن حضرت پرسیدم : "یا نبی الله من هم؛ ای پیامبر خدا، اولی الامر کیانند؟" قال : انت اولهم؛ فرمود : تو نخستین آنها هستی . " (14)

در بعضی از روایات اهل سنت، نام ائمه دوازده‌گانه اهل بیت (ع) یک به یک آمده است . (15)

4 - آیه صادقین "یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید . " (16)

شان نزول مفسر معروف، سیوطی در "درالمنثور" از ابن عباس نقل می‌کند که در تفسیر آیه "اتقوا الله و کونوا مع الصادقین" گفت : "مع علی بن ابی طالب؛ با علی بن ابی طالب باشید" . (17)

در بیان شان نزول این آیه احادیث دیگری هست که در کتب هر دو مکتب (اهل بیت و اهل سنت) آمده است . (18)

نکته حایز اهمیت در اینجا این است که دستور خداوند به اینکه مؤمنان همواره باید با صادقان باشند، دستوری است مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی، این معنا جز در مورد معصومین (ع) امکان‌پذیر نیست؛ زیرا غیر معصوم ممکن است خطاکند و در آن حال باید از او جدا شد . کسی که در همه حال می‌توان در کنار او و پیرو او بود، جز انسان معصوم کسی نخواهد بود . بنابراین منظور از صادقین در این آیه، هر فرد راستگویی نیست، بلکه صادقانی است که سخن خلاف - نه عمدا و نه از روی سهو - در گفتار آنها راه ندارد .

با الهام از این آیه و تفسیر آن به همراهی با علی و فرزندان معصوم او، "دکتر محمد تیجانی" نام یکی از کتابهای خود را "لاکون مع الصادقین" هدفم این است که با صادقان باشم! گذارده که تاثیر عجیبی در بسیاری از مسلمین کرده است .

5 - آیه قریبی "قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی؛ بگو : من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) . " (19)

در ذیل این آیه، روایات فراوانی، در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است که در تفسیر و تبیین مفهوم آیه شریفه می‌توان از آنها کمک گرفت .

شان نزول "حاکم حسانی" که از دانشمندان معروف قرن پنجم هجری است، در شواهد التنزیل از "سعید بن جبیر" از ابن عباس چنین نقل می‌کند :

"لما نزلت قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین امرنا الله بمودتهم! قال : علی و فاطمة و ولدهما؛ هنگامی که این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند : ای رسول خدا، اینها کیستند که

خداوند ما را به محبت آنها امر کرده است؟ فرمود: علي و فاطمه و فرزندان آن دو مي باشند. " (20)

نکته قرآن در سوره شعرا به نقل از پنج نفر از پیامبران الهي (نوح، هود، صالح، لوط و شعيب) مي فرمايد: "و ما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الا علي رب العالمين" و از سوي ديگر در مورد شخص پيامبر مي فرمايد: من از شما پاداشي تقاضا نمي كنم، مگر دوستي خويشاوندانم را!

از طرفي، در آيه 57 سوره فرقان باز در مورد پيامبر مي خوانيم: "قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الي ربه سبيلا؛ بگو من در برابر ابلاغ رسالت هيچ گونه پاداشي از شما مطالبه نمي كنم، مگر كساني كه بخواهند راهي به سوي پروردگارشان برگزينند". و باز در سوره سباء آيه 47 در مورد پيامبر اسلام آمده است: "قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم ان اجري الا علي الله".

سؤال اين است كه جمع كردن اين آيات چهارگانه چگونه ممكن است؟

آيا بين آيات مربوط به پيامبر اسلام و آيه مربوط به پيامبران پنجگانه تعارض و تنافسي وجود دارد يا نه؟ در جواب بايد گفت: از ضميمه كردن اين آيات به يكدیگر، به خوبي مي توان نتيجه گرفت كه پيامبر اسلام نيز مانند ساير پيامبران الهي، اجر و پاداشي براي شخص خود از مردم نخواست است؛ بلكه مودت ذوي القرباي او راهي به سوي خداست و چيزي است صد در صد به نفع مردم؛ چرا كه اين مودت، دريچه اي به سوي مساله امامت و خلافت و جانشيني پيامبر اسلام (ص) است. و در حقيقت ادامه خط رسول الله (ص) در امت و هدايت مردم در پرتو آن محسوب مي گردد.

6 - آيه تطهير "انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا؛ خداوند مي خواهد هرگونه پليدي و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد. " (21)

آيه تطهير چون ستاره اي بر تارك آيات فضائل اهل بيت مي درخشد. و مطالب بلند و نکته هاي پر از فائده اي در آن هست كه توجه هر انديشمند عميقي را به سوي خود جلب مي نمايد و در اينجا به ذكر قطره اي از آنها اکتفا مي كنيم.

شان نزول علامه طباطبائي (ره) در الميزان مي فرمايد: بيش از هفتاد روايت دلالت دارند بر اينكه اين آيه مربوط به پيامبر (ص) و علي (ع) و فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسين (ع) است و غير اينها را شامل نمي شود؛ اين روايات از طريق اهل سنت (به طريق مختلف) و اماميه (به طرق گوناگون) نقل شده اند و آنچه از طرق اهل سنت در اين زمينه نقل شده، بيش از آن است كه از طريق شيعه وارد شده است! (22)

"دکتر تيجاني" در كتاب "فسئلوا اهل الذكر"، سي منبع از منابع معتبر اهل سنت (از تفسير و حديث و تاريخ) را ذكر مي كند كه نزول آيه تطهير را درباره اهل بيت پيامبر، يعني شخص پيامبر (ص)، علي بن ابي طالب (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسين (ع) مي دانند، و در پايان اضافه مي كند كه علماي اهل سنت كه اين آيه را درباره اهل بيت پيامبر مي دانند زيادند و ما به همين مقدار اکتفا مي كنيم. (23)

آلوسي، عالم سني متعصبي كه هر جا آيه اي را در شان و فضائل علي و اهل بيت (ع) ديده به لطايف الحيلي آن را كم رنگ کرده است، در اين باره مي گويد:

"اينكه مراد از اهل بيت در اين آيه كساني بودند كه پيامبر آنها را زير كساء قرار داد و درباره آنها فرمود: اللهم

هؤلاء اهل بيتي فاجعل صلواتك و برکاتک علي آل محمد كما جعلتها علي آل ابراهيم انک حميد مجيد؛ بار خدايا! اينان اهل بيت منند، پس درودها و برکات را همانگونه که بر خاندان ابراهيم نازل فرمودي، بر خاندان محمد هم نازل فرما که تو خداوند ستوده و بلند مرتبه هستي، خارج از حد شمارش است. " (24)

رواياتي که در اين باره در کتب حديث و تفسير نقل شده‌اند، به چهار دسته تقسيم مي‌شوند :

1 - رواياتي که برخي از همسران پيامبر نقل کرده‌اند و مفاد آن اين است که پيامبر آنان را از شمول آيه تطهير خارج کرده است . (25)

2 - رواياتي که مربوط به حديث کساء است . (26)

3 - رواياتي که مي‌گويند پيامبر تا مدتي (شش ماه يا بيشتر) پس از نزول آيه تطهير، به در خانه علي و فاطمه و فرزندان مي‌رفت و مي‌فرمود : "الصلوة! يا اهل البيت! انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا؛ هنگام نماز است اي اهل بيت! خداوند تنها مي‌خواهد پليدي را از شما اهل بيت دور سازد و شما را پاک کند!" . (27)

4 - رواياتي که از ابوسعيد خدري رسیده است که مي‌گويد، اين آيه درباره رسول خدا و علي و فاطمه و حسن و حسين (ع) نازل شده است : "نزلت في خمسة : في رسول الله و علي و فاطمة والحسن والحسين (ع) . " (28)

در اينجا با ذکر یک جمله از عايشه - به نقل از ثعلبي در تفسيرش - سخن را به پايان مي‌بريم :

ثعلبي مي‌گويد : هنگامي که از عايشه درباره جنگ جمل و دخالتش در آن جنگ ويرانگر سؤال کردند، (با تاسف) گفت : اين یک تقدير الهي بود! و هنگامي که درباره علي (ع) سؤال کردند، چنين گفت :

"تسالني عن احب الناس كان الي رسول الله و زوج احب الناس كان الي رسول الله، لقد رايته عليا و فاطمة و حسنا و حسينا و جمع رسول الله بثوب عليهم . ثم قال : اللهم هؤلاء اهل بيتي و حامتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا . قالت : فقلت : يا رسول الله انا من اهلك؟ فقال : تنحي فانك الي خير؛ آيا از من درباره کسي سؤال مي‌کني که محبوبترين مردم نزد پيامبر (ص) بود و از کسي مي‌پرسی که همسر محبوبترين مردم نزد رسول خدا (ص) بود . من با چشم خود ديدم علي و فاطمه و حسن و حسين (ع) را که پيامبر (ص) آنها را در زير پارچه‌اي جمع کرده بود و فرمود : خداوند! اينها خاندان منند و حاميان من، رجس و پليدي را از آنها ببر و از آلودگيها پاکشان فرما! من گفتم : اي رسول خدا آيا من نيز از آنها هستم؟ فرمود : دور باش! تو بر خير و نيکي هستي (اما جزء اين جمع نمي‌باشي) . " (29)

7 - آيه مباحله "فمن حاجک فيه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علي الکاذبين؛ هرگاه بعد از علم و دانشي که (درباره مسيح) به تو رسیده، (باز) کساني با تو به محاجه و ستيز برخيزند، به آنها بگو : "بياييد ما فرزندان خود را دعوت کنيم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خويش را دعوت نماييم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنيم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم . " (30)

"ابتهال" در لغت به معنای واگذاري فرد يا حيوان به خودش است و در اصطلاح به معنای نفرين کردن؛ مباحله به معنی نفرين کردن دو نفر بر همدیگر است، به این ترتیب که وقتی استدلالات منطقي سودي نبخشيد، افراي که با هم درباره یک مساله مهم ديني گفتگو دارند، در یکجا جمع مي‌شوند و به درگاه خدا تضرع مي‌کنند و از او مي‌خواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند . (31)

شان نزول در روایات اسلامی که مفسران و محدثان نقل کرده‌اند آمده است: "هنگامی که آیه مورد بحث نازل شد، پیامبر به مسیحیان نجران پیشنهاد مباحله داد. بزرگان مسیحی از پیامبر یک روز مهلت خواستند تا در این باره به شور بنشینند. اسقف به آنها گفت: نگاه کنید! اگر فردا محمد (ص) با فرزند و خانواده‌اش برای مباحله آمد، از مباحله با او بپرهیزید و اگر اصحاب و یارانش را همراه آورد، با او مباحله کنید که او پایه و اساسی ندارد! فردا که شد پیامبر آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته و حسن و حسین پیش روی او حرکت می‌کردند و فاطمه پشت سر او بود، مسیحیان و در پیشاپیش آنها اسقف اعظم آنان نیز بیرون آمدند. هنگامی که او پیامبر را با همراهانش مشاهده کرد، پرسید: اینها کیانند؟ گفتند: این یکی پسر عمو و داماد او و این دو دختر زاده‌های او و این بانو دختر اوست که از همه نزد او گرمی‌تر است. اسقف نگاهی کرد و گفت: من مردی را می‌بینم که مصمم و با جرات در مباحله است و می‌ترسم او راستگو باشد و اگر راستگو باشد، بلای عظیمی بر ما وارد خواهد شد. سپس گفت: ای ابوالقاسم، ما با تو مباحله نخواهیم کرد! بیا با هم صلح کنیم و در بعضی روایات آمده است که اسقف اعظم گفت: من صورتهایی را می‌نگرم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند چنین خواهد شد؛ پس مباحله نکنید که هلاک خواهید شد! (32)

در صحیح مسلم چنین آمده است: معاویه از سعد بن ابی وقاص سؤال کرد: چرا تو لعن و سب علی بن ابیطالب نمی‌کنی؟ در جواب گفت: به خاطر سه امر: حدیث منزلت در جنگ تبوک، داستان پرچم در جنگ خیبر و داستان مباحله؛ وقتی که آیه "قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم" نازل شد، پیامبر (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را فراخواند و گفت: بارخدا، اینها اهل منند (اهل بیت من هستند). (33)

8 - آیه خیر البریه "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه" جزائهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدین فیها ابدآ رضي الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشي ربه؛ کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند، بهترین مخلوقات خداوند، پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن می‌مانند. (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (34)

در این آیه درست است که آیه، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و منحصر به شخص یا اشخاص معینی نمی‌باشد، ولی در روایات متعدد اسلامی که در منابع حدیث اهل سنت و شیعه آمده است، انگشت بر روی مصادیق و اشخاصی گذارده شده که در صف اول از صفوف "خیر البریه" و در صدر بهترین مخلوقات خدا قرار دارند.

شان نزول سیوطی از مفسرین معروف اهل سنت در "الدر المنثور" و حاکم حسانی عالم بزرگ حنفی در کتاب معروف و معتبر "شواهد التنزیل" احادیثی نقل کرده‌اند که مصداق بارز و اتم "خیر البریه" را علی بن ابی طالب دانسته‌اند:

الف) سیوطی از ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که ما خدمت پیامبر بودیم که علی (ع) به سوی ما آمد. هنگامی که چشم پیامبر (ص) به او افتاد فرمود: "والذي نفسي بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة" و جابر می‌افزاید: "نزلت ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه". فکان اصحاب النبي (ص) اذا قبل علی (ع) قالوا جاء خیر البریه؛ پیامبر فرمود: قسم به کسی که جان من به دست اوست، این مرد و شیعیان او رستگاران روز قیامتند؛ جابر می‌افزاید: در این هنگام آیه "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم

خير البرية" نازل شد . از اين رو اصحاب پيامبر (ص) هنگامي كه علي (ع) مي آمد مي گفتند : خيرالبرية آمد . (35)
(ب) حاكم حسانى علاوه بر حديث فوق، حديث ديگري را به نقل از ابن عباس نقل مي كند؛ ابن عباس مي گويد :
هنگامي كه آيه "ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية" نازل شد، پيامبر اكرم (ص) به علي (ع)
فرمود : "هو انت و شيعتك، تاتي انت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين و ياتي عدوك غضابا مقمحين؛ تو و
شيعيانت در روز قيامت خيرالبرية هستيد؛ هم خدا از شما راضي است و هم شما از خدا راضي هستيد؛ ولي
دشمن تو خشمگين و در زحمت (و عذاب) است . " (36)

نكته نامگذاري پيروان علي به "شيعة" امري است كه در زمان پيامبر اكرم (ص) اتفاق افتاده و اين نامگذاري اولين
بار توسط شخص پيامبر اسلام (ص) صورت گرفته است و ريشه در كلام پيامبر دارد و شكل گيري گروهى به نام
"شيعيان علي (ع)" بي شك پس از اين اشاره و كلمه نغز رسول خدا روي داده است . لذا تلاش كساني كه سعي در
تراشيدن و خلق و جعل بنيانگذاراني براي شيعة هستند، خواب و خيالي بيش نيست و البته، دشمني با اين عنوان
و شر پنداشتن آن، دشمني و عناد و شر دانستن پيامبر و نامگذاري اوست؛ با توجه به اينكه پيامبر اسلام (ص) در
قرآن توسط خداوند توصيف به "و ما ينطق عن الهوي ان هو الا وحي يوحى" شده است و به قول مولوي :

زانك ما ينطق رسول بالهوي كي هوا زايد ز معصوم خدا (37)

بي شك نامگذاري پيروان علي (ع) به "شيعة" امري است كه از جانب خداوند صورت گرفته است و صرفا خواسته
شخصي پيامبر نيست .

9 - آيه ليلة المبيت "و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد؛ بعضي از مردم جان خود
را به خاطر خشنودي خدا مي فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است . " (38)
در شان نزول اين آيه، روايات زيادي در منابع معروف اسلامي آمده است؛ از جمله ثعلبي در تفسيرش و حاكم
حسانى در شواهد التنزيل از دو طريق (ابو سعيد خدرى و ابن عباس) حديثي را نقل مي كنند كه ما كلام ثعلبي را
به خاطر كامل بودن آن نقل مي كنيم . (39)

شان نزول ثعلبي مي گويد : پيامبر اكرم (ص) هنگامي كه تصميم به هجرت به سوي مدينه گرفت، علي بن
ابي طالب (ع) را در مكه براي اداي ديون و امانت هاي مردم كه نزد او بود گذارد و آن شب كه به سوي غار حركت
مي كرد، در حالي كه مشرकिन اطراف خانه او را گرفته بودند، دستور داد علي (ع) در بستر او بخوابد و به او فرمود :
پارچه سبز رنگي كه من دارم (و به هنگام خواب روي خود مي كشم)، به روي خود بينداز و در بستر من بخواب! ان
شاء الله هيچ مكروهى به تو نمي رسد!

علي (ع) اين كار را انجام داد؛ در اين موقع خداوند به جبرئيل و ميكائيل وحي فرستاد كه من در ميان شما پيمان
برادري ايجاد كردم و عمر يكي را طولاني تر از ديگري قرار دادم . کدام يك از شما زندگي ديگري را بر خود مقدم
مي شمريد؟ هر يك از آن دو، حيات خويش را برگزيدند . در اين هنگام خداوند به آنها وحي فرستاد : چرا شما
همانند علي بن ابي طالب (ع) نبوديد؟ من ميان او و محمد برادري برقرار ساختم و او در بستر پيامبر خوابيد و
جان او را بر جان خويش مقدم شمرد! به زمين فرود آبيد و او را از دشمنان حفظ كنيد . آنها فرود آمدند، جبرئيل

بالاي سرش و ميكائيل پايين پايش بود و جبرئيل صدا مي زد : آفرين، آفرين! چه كسي همانند تو است اي علي؟! خداوند به تو نزد فرشتگان مباحثات كرد .

در اين هنگام كه پيامبر (ص) به سوي مدينه در حركت بود، اين آيه در شان علي (ع) نازل شد : "و من الناس من يشري . . ." (40)

ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه از ابوجعفر اسكافي نقل مي كند : "حديث الفراه قد ثبت بالتواتر فلايجده الا مجنون او . . . و قد روي المفسرون كلهم، ان قول الله تعالى : و من الناس من يشري الآيه نزلت في علي ليلة المبيت علي الفراه؛ داستان خوابيدن علي در رختخواب پيامبر به تواتر اثبات شده است، لذا كسي جز ديوانه يا . . . منكر آن نيست و تمام مفسران نقل كرده اند كه آيه "من يشري . . ." در شان علي بن ابيطالب، در شبی كه در رختخواب پيامبر خوابيد، نازل شده است . " (41)

حاكم نيشابوري در كتاب "مستدرک الصحيحين" ، داستان ليلة المبيت را به نقل از ابن عباس نقل مي كند و تصريح مي كند كه "هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه؛ اين حديث معتبري است، هرچند بخاري و مسلم در كتاب خود آن را نياورده اند . " (42)

10 - آيات برائت "براءة من الله و رسوله الي الذين عاهدتم من المشركين . . ." ; (اين، اعلام) بيزاري از سوي خدا و پيامبر او، به كساني از مشركان كه با آنها عهد بسته ايد!" (43)

مورخان و مفسران و محدثان بسياري از عامه و تمامي خاصه تصريح نموده اند كه پيامبر (ص) ابتدا وظيفه ابلاغ آيات ابتدائي سوره برائت را به ابوبكر داد، ولي بعدا علي (ع) را به دنبال او فرستاد تا آيات را از او گرفته و خودش به مكه رفته و آنها را ابلاغ كند . در اين باره به نقل احمد بن حنبل در مسند (از كتب معروف حديثي اهل سنت) اکتفا مي شود .

شان نزول احمد حنبل در مسند مي گويد : پيامبر اكرم (ص) سوره برائت را با ابوبكر به سوي اهل مكه فرستاد تا اعلام كند كه بعد از آن سال، هيچ مشركي حق حج خانه خدا را ندارد و هيچ كس نبايد به صورت عريان و برهنه خانه را طواف كند . سپس پيامبر (ص) به علي (ع) فرمود : خود را به ابوبكر (در وسط راه مكه و مدينه) برسان، ابوبكر را به سوي من بازگردان و خود سوره برائت را ابلاغ كن! علي (ع) چنين كرد . در آخر حديث هنگامي كه ابوبكر سؤال مي كند : آيا چيزي بر ضد من نازل شده كه من نبايد سوره را ابلاغ كنم؟ پيامبر مي فرمايد : "امرت ان لايلغ الا انا او رجل مني؛ من مامور شده ام كه اين سوره را مگر من يا مردی كه از من است ابلاغ نكند . " (44) ترمذي در سنن معروف خود (كه از منابع اصلي حديث اهل سنت محسوب مي شود) همين حديث را به تعبير ديگري از "انس بن مالك" نقل مي كند كه پيامبر (ص) سوره برائت را با ابوبكر فرستاد، سپس او را خواند و فرمود : "لاينبغي لاحد ان يبلغ هذا الا رجل من اهلي فدعا عليا فاعطاه اياه؛ سزاوار نيست براي احدي كه اين سوره را ابلاغ كند . مگر مردی از خاندانم! سپس علي را فرا خواند و سوره را به او داد . " (45)

11 - آيه سقاية الحاج "اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر و جاهد في سبيل الله لا يستون عند الله و الله لايهدي القوم الظالمين؛ آيا سيراب كردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) كسي قرار داديد كه به خدا و روز قيامت ايمان آورده و در راه او جهاد كرده است؟! (اين دو) نزد

خدا مساوي نيستند و خداوند گروه ظالمان را هدايت نمي‌کند!" (46)

حاکم حسانى يکي از کسانى است که شان نزول اين آيه را درباره علي مي‌داند . او خود در شواهد التنزيل در ذيل اين آيه بيش از ده روايت از طرق مختلف آورده است که اين مطلب را به خوبي اثبات مي‌نمايد .

شان نزول حاکم در يکي از روايات از انس بن مالک نقل مي‌کند که عباس بن عبدالمطلب و شيبه - کليد دار خانه خدا - بر يکديگر تفاخر مي‌کردند که علي (ع) فرا رسيد؛ عباس عرض کرد : فرزند برادر! توقف کن سخني با تو دارم! علي (ع) ايستاد . عباس گفت : شيبه بر من افتخار مي‌کند و گمان مي‌کند از من شريفتر و برتر است! علي (ع) فرمود : اي عمو، تو در جواب او چه گفتي؟ عرض کرد گفتم : من عموي رسول خدايم و وصي پدر او و سيراب کننده حاجيان مي‌باشم . من از تو شريفترم! علي (ع) به شيبه گفت : تو در برابر او چه گفتي؟ عرض کرد : من گفتم از تو شريفترم، من امين خدا نسبت به خانه او هستم و کليددار او مي‌باشم . چرا تو را امين خود نشمرده، آن گونه که مرا امين شمرده است؟! علي (ع) فرمود : افتخار من اين است که من نخستين کسي از مردان اين امتم که به پيامبر خدا (ص) ايمان آورده و هجرت و جهاد نموده است! سپس هر سه نفر نزد پيامبر آمده و هر کدام سخن خود را گفت : پيامبر (ص) چيزي نفرمود . بعد از چند روز وحى درباره آنها نازل شد . پيامبر (ص) به سراغ هر سه فرستاد، خدمتش آمدند و آيه "اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام" و ما بعد آن را بر آنها تلاوت فرمود . (47) همين مضمون با اختلاف اندکي در روايات ديگري آمده است .

12 - آيه و كفي الله المؤمنين القتال "و رد الله الذين كفروا بغيزهم لم ينالوا خيرا و كفي الله المؤمنين القتال و كان الله قويا عزيزا؛ و خدا کافران را با دلي پر از خشم بازگرداند، بي‌آنکه نتيجه‌اي از کار خود گرفته باشند و خداوند (در اين ميدان) مؤمنان را از جنگ بي‌نياز ساخت (و پيروزي را نصيبشان کرد) و خدا قوي و شکست‌ناپذير است ."

(48)

بسياري از محدثين و مفسرين گفته‌اند که : "و كفي الله المؤمنين القتال" اشاره به علي (ع) و ضربه بسيار مؤثري است که بر پيکر "عمرو بن عبدود" زد و مسلمانان را از جنگ با کفار بي‌نياز نمود .

حاکم حسانى چندين حديث به چند طريق نقل کرده است که ما نقل او از "حذيفه" - صحابي بزرگ و معروف - را ذکر مي‌کنيم :

شان نزول حذيفه حديث مفصلي درباره پيکار علي (ع) با عمرو بن عبدود و کشتن او نقل کرده است . او مي‌گويد، پيامبر (ص) فرمود : "ابشر يا علي! فلو وزن اليوم عملك بعمل امة محمد (ص) لرجح عملك بعملهم و ذلک انه لم يبق بيت من بيوت المسلمين الا و قد دخله عز بقتل عمرو؛ بشارت باد بر تو اي علي! اگر اين کار تو را با عمل امت محمد (ص) مقايسه کنند، عمل تو بر اعمال آنها برتري خواهد داشت؛ زيرا خانه‌اي از خانه‌هاي مسلمانان نبود، مگر اينکه به خاطر قتل عمرو بن عبدود عزتي در آن وارد شد ."

(49)

13 - آيه صديقون "والذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم والذين كفروا و كذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم؛ کسانى که به خدا و رسولانش ايمان آوردند، آنها صديقين و شهدا نزد پروردگارشانند، براي آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ايمان) شان و کسانى که کافر شدند و آيات ما

را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند . " (50)

حاکم در شواهد التنزیل، پنج حدیث به طرق مختلف در ذیل این آیه نقل می‌کند که به نقل او از "ابن ابی لیلی" اکتفا می‌شود :

شان نزول از ابن ابی لیلی از پدرش : "قال رسول الله : الصديقون ثلاثة حبيب النجار مؤمن آل ياسين و حزيل (حزقيل) مؤمن آل فرعون و علي بن ابي طالب الثالث و هو افضلهم . " (51)

14 - آیه نور "يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته و يجعل لكم نورا تمشون به و يغفر لكم والله غفور رحيم; اي کسانی که ایمان آوردید، تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد . و خداوند آمرزنده مهربان است . " (52)

شان نزول شواهد التنزیل از ابن عباس نقل می‌کند که مراد از جمله "يؤتكم كفلين من رحمته" حسن و حسین (ع) است و منظور از "يجعل لكم نورا تمشون" علی بن ابی طالب (ع) است . (53)
در حدیث دیگری در همان کتاب، با سند خود از جابر بن عبدالله از پیامبر نقل کرده که در تفسیر "يؤتكم كفلين من رحمته" فرمود : منظور حسن و حسین است و در تفسیر "و يجعل لكم نورا . . ." فرمود : منظور علی بن ابی طالب است . و حاکم در همان کتاب از امام باقر (ع) در تفسیر همین آیه نقل می‌کند که فرمود : "من تمسک بولاية علي فله نور; برای کسی که به ولایت علی بن ابی طالب تمسک جوید، نوری وجود دارد!" (54)

15 - آیه انفاق "الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون; آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است; نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند . " (55)

بی‌شک مفهوم این آیه، کلی و جامع است و مفهوم آن تشویق به انفاق در راه خدا در اشکال مختلف است . آشکارا و پنهان، در شب و روز; این آیه به کسانی که انفاق می‌کنند بشارت عظیمی می‌دهد، ولی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که مصداق شاخص این آیه علی (ع) است .

شان نزول از جمله کسانی که این آیه را در شان علی (ع) دانسته‌اند سیوطی است . او از ابن عباس نقل می‌کند که گفت : این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده; به این صورت که چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز، درهمی را پنهانی و درهمی را آشکار انفاق کرد; آنگاه این آیه نازل شد . (56)
ابن ابی الحدید به هنگام برشمردن صفات والای علی (ع)، هنگامی که به مساله جود و سخاوت می‌رسد، بعد از اشاره به آیات سوره "هل اتی" می‌گوید :

"روي المفسرون انه لم يملك الا اربعة دراهم، فتصدق بدرهم ليلا و بدرهم نهارا و بدرهم علانية . فانزل فيه الذين ينفقون اموالهم ."
مفسران نقل کرده‌اند که علی (ع) فقط چهار درهم داشت، درهمی را شب و درهمی را در روز، درهمی را پنهانی و

درهمي را آشکارا انفاق کرد و خداوند این آیه را درباره او نازل فرمود . (57)
از نقل ابن ابی الحدید، این گونه برداشت می‌شود که این مساله در میان مفسران مورد اتفاق یا لاقلاً مشهور است .

16 - آیه محبت "یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه . . . ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند)، خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند . " (58)
این آیه بروشنی می‌فرماید که پشت کردن گروهی از تازه مسلمانان به اسلام، لطمه‌ای بر اساس آن وارد نمی‌کند . خداوند به گروهی از اهل ایمان که دارای چند ویژگی هستند، ماموریت دفاع از آیین مقدس را سپرده است؛ کسانی که هم خدا را دوست می‌دارند و هم خدا آنها را دوست می‌دارد . جمع شدن صفات مذکور در آیه، در یک فرد یا بعض افراد یک فضل الهی است که هر کس شایسته آن نیست .
مفهوم این آیه مانند بسیاری از آیات گذشته وسیع و گسترده است، ولی از روایات اسلامی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده است به خوبی استفاده می‌شود که علی (ع) برترین و بالاترین مصداق این آیه است .

شان نزول "فخر رازی" هنگامی که به تفسیر این آیه می‌رسد، اقوالی از مفسران در مورد تطبیق این آیه نقل می‌کند و در پایان بحث می‌گوید : جماعتی گفته‌اند که این آیه درباره علی (ع) نازل شده است . سپس به دو دلیل برای تقویت این قول استدلال می‌کند : نخست اینکه هنگامی که پیامبر (ص) در روز خیبر پرچم را به دست علی (ع) داد، فرمود :

"لادفعن الراية غدا الي رجل يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله؛ من فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند ."
سپس می‌گوید : این همان صفتی است که در آیه بالا به آن اشاره شد .
و دلیل دیگر اینکه بعد از آن آیه، آیه "انما ولیکم الله و رسوله" است که در حق علی (ع) نازل شده است؛ بنابراین سزاوارتر این است که بگوییم آیه ماقبل نیز در حق اوست . (59)

17 - آیه مسؤولون "وقفوهم انهم مسؤولون؛ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند . " (60)

شان نزول در روایات متعدد وارد شده است که منظور، سؤال از ولایت علی بن ابی‌طالب است . شماری از علمای بزرگ اهل سنت منظور از سؤال را سؤال از ولایت علی بن ابی‌طالب دانسته‌اند؛ از جمله آنها حاکم حسکانی است که در "شواهد التنزیل" از ابوسعید خدری به دو طریق نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (ص) در تفسیر این آیه فرمود :

"عن ولاية علي بن ابي طالب" منظور سؤال از ولایت علی بن ابی طالب است .

او حدیث دیگری از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : "اذا كان يوم القيامة اوقف انا و علي علي الصراط فما يمر بنا احد الا سئلناه عن ولاية علي، فمن كانت معه و الا القيناه في النار و ذلك قوله : "وقفوهم انهم مسؤولون" ؛ هنگامی که روز قیامت می‌شود، من و علی بر صراط متوقف می‌شویم؛ هر کس از کنار ما می‌گذرد از ولایت علی از او سؤال می‌کنیم؛ هر کس که دارای این ولایت باشد، [از صراط می‌گذرد] و الا او

را در آتش می‌افکنیم و این است معنی آیه "وقفوهم انهم مسؤولون" (61) نکته جالب اینکه "آلوسی" که به عداوت و بغض نسبت به اهل بیت (ع) معروف است، و هر آیه‌ای را که درباره فضایل علی (ع) و اهل بیت (ع) باشد به هر صورت ممکن کم رنگ می‌نماید، با نادیده گرفتن منابع اهل سنت می‌گوید: بعضی از امامیه این آیه را در شان علی بن ابی طالب می‌دانند. او در آخر، از پیش خود ولایت سایر خلفا را نیز اضافه می‌کند! (62)

سخن آخر

خیرالختام این مجموعه را حدیثی از رسول خدا که فریقین آن را به طرق مختلف نقل کرده‌اند قرار می‌دهیم. رسول خدا (ص) آن برترین بنده خدا فرمودند، "علی مع القرآن والقرآن مع علی؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است." شاید در روزگاری که رسول خدا (ص) این کلام نورانی را فرمودند، کمتر کسی یافت می‌شد که به کنه این کلام نغز بار یابد، ولی امروز فهم و هضم این کلمه نغز، آسانتر و امکان‌پذیرتر گشته است؛ اگر در این کلام بلند، غرض رسول خدا (ص) صرفاً بیان معیت و همراهی با علی با قرآن بود، این هدف به وسیله بخش نخست حدیث افاده شده بود و نیازی به اضافه کردن بخش دوم نبود؛ آنچه که درک آن، حکمت و دقت می‌طلبد، این است که پیامبر (ص) در بخش دوم می‌فرماید: "والقرآن مع علی" افاده تأکید در این کلام قطعی و مسلم است، ولی آن نکته باریکتر زمویی، معیت تنها نیست؛ بلکه هم‌ردیفی علی (ع) با قرآن است، چرا که علی (ع)، قرآن مجسم و به تعبیری وجود عینی قرآن است. قرآن و علی یک وجودند، قرآن وجود قطعی و علی (ع) وجود عینی همان قرآن است. قضاوت در این باره را بر عهده صاحبان فهم و نکته دانان و آشنایان با حکمت الهی می‌گذاریم!

پی‌نوشت‌ها:

1. مختصر تاریخ دمشق، ج 18، ص 11.
2. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 167.
3. نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، خطبه 167.
4. همان، خطبه 176.
5. واقعه، آیه 79.
6. در این باره در شواهد التنزیل حدیثی ذکر شده است که بیانگر دلیل عدم ذکر نام علی و ائمه هدی (ع) در قرآن است: ابوبصیر نقل می‌کند که از امام باقر (ع) درباره آیه "اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم" سؤال کردم، امام (ع) فرمودند: درباره علی بن ابیطالب نازل شده است. گفتم: مردم می‌گویند که چه مانعی از نام بردن صریح بوده است که خداوند نام علی و اهل بیت او را در قرآن نیاورده است؟ امام باقر (ع) فرمودند: خداوند پیامبر را در قرآن به نماز امر فرمود، ولی تعداد رکعات را ذکر نکرد و هم چنین مسلمانان را امر به حج کرد، ولی نفرمود که هفت بار به دور خانه کعبه طواف بجا بیاورید؛ برای اینکه پیامبر این امور را برای مردم تفسیر کند. در این باره هم همین طور است؛ بعد از نزول این آیه درباره علی و حسن و حسین (ع)، پیامبر (ص) فرمودند: "اوصيكم بكتاب الله و اهل بيته"؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 148.

7 . مائده، آیه 67 .

8 . بیش از بیست منبع از منابع معتبر اهل سنت این آیه را در شان علی بن ابیطالب و منصوب شدن او به عنوان خلیفه پیامبر می‌دانند؛ از جمله آنها : حاکم در شواهد التنزیل، سیوطی در الدر المنثور، فخر رازی در تفسیر کبیر و رشید رضا در المنار و . . . می‌باشند در این باره رجوع شود به الغدیر، ج 1، ص 223 - 214 و لاکون مع الصادقین، تیجانی، ص 51 و 52 .

9 . با تلخیص و برگرفته از پیام قرآن، ج 9، ص 187 - 184 .

10 . مائده، آیه 55 .

11 . الغدیر، علامه امینی، ج 2، ص 53 و 52؛ مع الصادقین، تیجانی، ص 47 - 46 .

12 . الدر المنثور، ج 2، ص 293 .

13 . نساء، آیه 59 .

14 . شواهد التنزیل، ج 1، ص 148 . لازم به ذکر است که تفسیر شواهد التنزیل بسیار کاملتر از تفاسیر دیگر، روایات و شان نزولها را ذکر کرده است، و بدین جهت از منابع اصلی در این مجموعه به حساب می‌آید .

15 . تفسیر برهان، ج 1، ص 381 تا 387 .

16 . توبه، آیه 119 .

17 . المیزان، ج 9، ص 408 به نقل از درالمنثور .

18 . برای آگاهی بیشتر ر . ک به احقاق الحق، ج 14، ص 274 و 275؛ و الغدیر، ج 2، ص 277 .

19 . شوری، آیه 23 .

20 . احزاب، آیه 33 .

21 . المیزان، ج 16، ص 311 .

22 . فسللوا اهل الذکر، ص 71 .

23 . روح المعانی، ج 22، ص 14 و 15 .

24 . مجمع البیان، ج 7 و 8 ص 559 و شواهد التنزیل، ج 2، ص 56 .

25 . صحیح مسلم، ج 4، ص 1883 .

26 . شواهد التنزیل، ج 2، از ص 11 تا 15 و ص 92 که به طرق مختلف نقل می‌کند .

27 . شواهد التنزیل، ج 2، از ص 24 تا ص 27 .

28 . مجمع البیان، ج 7 و 8 ص 559 .

29 . آل عمران، آیه 61 .

30 . تلخیص از مطالب پیام قرآن، ج 9، ص 242 .

31 . مجمع البیان، ج 1 و 2 ص 452 با اندکی تلخیص .

32 . صحیح مسلم، ج 4، ص 1871 .

33 . بینه، آیه 7 و 8 .

34 . الدر المنثور، ج 6، ص 379؛ والغدیر، ج 2، ص 58 .

35 . شواهد التنزیل، ج 2، ص 357 و صواعق، ص 96 .

36 . نجم، آیه 3 و 4 .

- 37 . مثنوي معنوي، دفتر ششم، بیت 1602 .
- 38 . بقره، آیه 207 .
- 39 . نقل حاکم حسانی از طریق ابوسعید خدری با اندک اختلافی مانند نقل ثعلبی در تفسیر است .
- 40 . الغدير، ج2، ص48 .
- 41 . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج3، ص270 و الغدير، ج2، ص47 و ص48 .
- 42 . مستدرک الصحيحین، ج3، ص4 .
- 43 . توبه، آیه 1 به بعد .
- 44 . مسند احمد، ج1، ص3 .
- 45 . سنن ترمذی، ج5، ص275 .
- 46 . توبه، آیه 19 .
- 47 . شواهد التنزیل، ج1، ص249 .
- 48 . احزاب، آیه 25 .
- 49 . شواهد التنزیل، ج2، ص7 .
- 50 . حدید، آیه 19 .
- 51 . شواهد التنزیل، ج2، ص223 .
- 52 . حدید، آیه 28 .
- 53 . شواهد التنزیل، ج2، ص227 .
- 54 . همان، ج2، ص228 .
- 55 . بقره، آیه 274 .
- 56 . الدر المنثور، ج1، ص363 .
- 57 . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج1، ص21 .
- 58 . مائده، آیه 54 .
- 59 . تفسیر کبیر، ج12، ص20 .
- 60 . صافات، آیه 24 .
- 61 . شواهد التنزیل، ج2، ص106 و 107 .
- 62 . روح المعانی، ج23، ص74 .

***** برگرفته از مجله پاسدار اسلام : اسفند 1379 و فروردین 1380، شماره 231 و 232